

روایت یک شمس و مولای جدید؛

راز ماندگاری محمدرضا شجریان از نگاه اهل فرهنگ و ادب

در مراسم بزرگداشت محمدرضا شجریان، جمعی از دوستان او به بیان خاطرات و تشریح ویژگی‌های شخصیتی و هنری او پرداختند که در همین راستا در توضیح راز ماندگاری او، به ویژگی مردم‌داری او اشاره شد.

فیما رجیبی

عطار و حافظ و سعدی و... آن خود وجودی خویش را مبلور کند. مستکین بیان کرد: هنرمندی که به مقاماتی می‌رسد مشغول خود است، دیگر اشتغال نیست. بلا و آفتی که امروزه بر جان هنر مازده آن است که انسان‌ها در کار قیاس‌اند. این نگرش آدمی را فرو می‌کاهد و جایگاه او را بنده نمی‌سازد. اگر سر آن داریم که بانگ و نوای ما فرشته‌ها را به رقص درآورد، راهش این است که اثر هنری خویش را جلوه‌گر سازیم؛ چرا که به قول مولانا کل هستی برای اظهار شدن آمده است. من باتمام وجود لذت می‌برم که عاشقان فرهنگ و تمدن ایران زمین در جای جای این سرزمین حضور دارند و صدا و بانگ و نوا آن‌ها به گوش می‌رسد. او در انتهای سخن خود گفت: استاد محمدرضا شجریان شاهین صفخانه زیست. بر او چه سهر هنر ایران زمین درخشید و نقطه‌ای بود بر آن چرخ کبود که امروز ما این نقطه را پرتو افشان کردیم و به بزم او به شادی نشستیم. در ادامه داریوش محمدخانی (عکاس) گفت: در آفرماه سال ۱۳۹۹ که استاد از دنیا رفته بودند، در حال بررسی فیلم‌های ایشان بودم که به فیلمی برخوردیم و متوجه شدم کسی به نام غلامرضا ضابطه (استاد آواز ایرانی و ایران شناس) در زندگی استاد تأثیر گذاشته است. سه ماه درباره آقای دادیه تحقیق کردم و متوجه شدم شمس و مولانایی در زمان حال ما اتفاق افتاده است. به هر دری زدم آن در بسته بود. با هر کسی صحبت می‌کردم به نتیجه نمی‌رسیدم. چهار صفحه درباره استاد دادیه پیدا کردم و متوجه شدم با عنوان «جانسوز» شناخته می‌شده و در جوانی نواری را در سوگ بنان منتشر کرده بود که یک طرف را خود و طرف دیگر را استاد شجریان خوانده بود. شخصیت آقای دادیه را مطالعه و بررسی کردم که چرا آقای شجریان باید عاشق این مرد باشد و شخصیت او را در خود پدید آورد. متوجه شدم اینکه آقای شجریان یک سر



این را گوش کنی و باقی آنها را فراموش کن. از اینجانب بود که من عاشق آقای شجریان شدم. جلیلی ادامه داد: آنجایی که فیلم‌ها را توقیف می‌کردند و اجازه نمایش نمی‌دادند، خیلی

خونسندگان ما این کار می‌کنند؟ تنها به یک ساندچک می‌روند و تمام. راز بزرگ ماندگاری استاد شجریان مردم‌داری او بود که این راز آقای دادیه آموخته بود. چرا این همه خواننده داریم که به گرد پای شجریان نمی‌رسند؟ چون شجریان خودش را در مردم ظهور می‌کرد. استاد شجریان زبان زمان خودش بود. ابوالفضل جلیلی (کارگردان) نیز در این مراسم گفت: من کوچک که بودم به چیزهایی علاقه داشتم که خودم هم نمی‌دانستم چیست و هر چه را که بیان می‌کردم مادرم می‌گفت «گناه داره، به جهنم می‌برند و می‌سوزانند». آجیل خوری‌هایی آن زمان بود که فاشش را که به آنها می‌زدی صدای سستور می‌داد. یک بار قاشقتی دستم بود که به آن زدم و مادرم گفت «نکن، این برن می‌سوزانند». مادرم یک کمد داشت که در آن یک چمدان خیلی بزرگ داشت و لباس شنب عروسی او در آن بود و زمانی که خانه نبودند در آن چمدان را باز می‌کردم، وسایل چمدان را بیرون می‌ریختم، داخل آن می‌رفتم، درش را می‌بستم و شروع می‌کردم به آواز خواندن. نمی‌دانم چه می‌خواندم، ای کاش دوربینی بود که فیلم می‌گرفت، اشعار او در کارهایش استفاده نکرده بود که برایم جای سوال بود که چرا باید از اشعار باباطاهر استفاده کند؛ زیرا دشمنانی که آقای دادیه به آقای شجریان آموزش داده بودند مثل آوازه‌ای جوان‌هایی بود که ره می‌خوانند و این ره‌ای را بعد از شعرهای حافظ و سعدی هم استفاده کرد.

مقایسه کنید، گلهای ۵۶ در دستگاه چهارگاه خوانده شده، همان چیزی که در «دستان» خوانده و دقیقاً این را در دست‌ان ۶۵ خوانده و سنال ۶۷ هم در کنسرت پاریس همین را اجرا کرد. سه تفاوت عمده در این سه کار وجود دارد، نمونه سال ۵۳ خیلی کلاسیک خوانده شده و ایشان بسیار سختگیر و خشک بوده‌اند. تا اینکه به سال ۵۸ رسیدم و استاد شجریان با آقای دادیه آشنا می‌شود و سه چهار روز با هم صحبت می‌کنند. دقیقاً همان چیزی که بین شمس و مولانا رخ می‌دهد. استاد شجریان ۲۰ سال شاگردی استاد دادیه را هیچ جا بیان نکرده؛ زیرا استاد دادیه خواسته بود. این هنرمند افرو: استاد شجریان پیش از هر کنسرت خود در چند نقطه مسائل می‌نخستند و از یک نوازنده و دخترش می‌خواست که اجرا کنند که کیفیت صدا را بررسی کند. کلام یک از

ویدیویی که به «حنابندون» ختم شد



گروه فرهنگ و هنر - عرفانه کریمی کارگردان فیلم کوتاه «حنابندون» با اشاره به اینکه این فیلم داستان پسر بچه‌ای است که می‌خواهد برای دیدن پدرش به خط مقدم برود درباره ایده شکل گیری این اثر توضیح داد. عرفانه کریمی کارگردان فیلم کوتاه «حنابندون» درباره شکل گیری سوژه این فیلم گفت: سوژه اولیه فیلمنامه «حنابندون» از جایی شکل گرفت که من در اینستاگرام ویدیویی از بچه‌های درگیر جنگ می‌دیدم. این بچه‌ها در کف پایستان اسم‌هایشان را می‌نوشتند زیرا می‌دانستند که قرار است در این جنگ کشته شوند. آن‌ها این کار را می‌کردند تا جنازه‌شان زمانی که پیدا شد، هویت داشته باشد. این ویدیو بسیار برای من تأثیرگذار بود و از همینجا ایده نگارش فیلمنامه در ذهن من و محمدامین قربان‌زاده شکل گرفت. وی درباره داستان این فیلم توضیح داد: این فیلم داستان پسر بچه‌ای است که همراه مادرش و یکسری جنگ‌زده در یک مدرسه زندگی می‌کنند. این بچه می‌خواهد برای دیدن پدرش همراه یکی از رزمندگان به خط مقدم جبهه برود. او برای اینکه اگر در جبهه اتفاقی برایش افتاد پیکرش هویت داشته باشد، نامش را روی بدنش می‌نویسد.

این کارگردان درباره چالش‌های ساخت یک درام جنگی تصریح کرد: ساختن فیلم کوتاه «حنابندون» برای من چالش بزرگی بود زیرا ژانر درام جنگی و دفاع مقدس به لحاظ فضا سازی و طراحی صحنه کار بسیار سختی است. همچنین کار با بازیگر کودک چالش بزرگی بود. من به فیلم کوتاه به شکل یک موقعیت نگاه می‌کنم یعنی اتفاقی که طی ۲۴ ساعت قرار است رقم بخورد نه داستانی که مانند فیلم بلند سینمایی ابعاد مختلف و پیچیده‌ای دارد. فیلم کوتاه «حنابندون» هم موقعیتی است که کودک ما در آن قرار می‌گیرد و نسبت به آن کنشی انجام می‌دهد. کریمی در پایان دربارۀ تجربه همکاری با روزبه بمانی به عنوان تهیه‌کننده «حنابندون» گفت: روزبه بمانی قبل از اینکه خواننده و آهنگساز باشد یک شاعر است. من سال‌ها با آقای روزبه بمانی آشنایی داشتم و ایشان از یک جایی به پروژه ما اضافه شدند. به این دلیل که خودشان سال‌ها قبل در سینما فعالیت داشتند و هنر جوی سینما بودند، همچنین فیلمنامه‌های بسیار خوبی درباره جنگ دارند، حضور پررنگی در پروژه ما داشتند و خوشحالم که با ما همکاری کردند. روزبه بمانی صاحب قلم است و این برای یک فیلمساز خیلی مهم است که یک شاعر پشت فیلم باشد و همه چیز را شعر گونه نگاه کند.

فیلم کوتاه «حنابندون» به نویسندگی عرفانه کریمی، محمدامین قربان‌زاده و تهیه‌کنندگی مشترک روزبه بمانی و انجمن سینمای جوانان ایران تولید شده است. عوامل فیلم کوتاه «حنابندون» عبارتند از فیلمنامه: عرفانه کریمی، محمد امین قربان‌زاده، مدیر فیلمبرداری: روزبه رایگان، طراح صحنه و لباس: سعید هنر مند، طراح گریم: صادق مشهدی، مدیر تولید: سیدعلی ساداتیان، صدابردار: سعید زند، دستیار اول کارگردان و مدیر برنامه‌ریزی: بهرام ابراهیمی، منشی صحنه: مهتاب شیخ انصاری، جانشین تولید: عباس اکبری، عکاس: سارا جاهدیان، ناظر تدوین: مستانه مهاجر، تدوین: محمدامین قربان‌زاده، جلوه‌های ویژه: امیر ولی‌خانی، اصلاح رنگ و نور: ساسان مجدولایی، ترکیب و طراحی صدا: عرفان یزدی، آهنگساز: سعید رضایی، طراح لوگو تایپ: مهدی سعیدی.

از زمانی که کلمات شعر در ذهن شاعر نطفه می‌بندد و جنین شعر تشکیل می‌شود و تا زمانی که تحریر می‌شود در اوراق و سپس با صدای ر‌وایان به اجرا در می‌آید، شعر در مراحل کمال خودش را طی می‌کند و محمدرضا شجریان در موسیقی و آواز ایرانی کسی بود که تصویر کمال یافته‌ای از شعر شاعران ایرانی را عرضه می‌کرد.

محضر آقای شجریان و پرویز مشکاتیان بودم که صحبت تولید این اثر پیش آمد. رشته من معماری بود ولی در طراحی گرافیک بی‌استعداد نبودم و شوقم به موسیقی مرا همراهی می‌کرد. بیداد را به من سپردند ولی اسمی از بیداد نبود. به این فکر کردم که باید چه کنم؟ دو سال طول کشید که کار آماده شد. باید مجوز گرفته می‌شد که کار بالا گرفت و قرار شد کار منتشر نشود. خدا رحمت کند آقای بهمن بوستان را که این کار را نجات داد و گفته بود که بیداد گوشه‌ای از همایون است و علت نام گذاری این است. آقای شاعر نطفه می‌بندد و جنین شعر تشکیل می‌شود و تا زمانی که تحریر می‌شود در اوراق و سپس با صدای ر‌وایان به اجرا در می‌آید، شعر مراحل کمال خودش را طی می‌کند و محمدرضا شجریان در موسیقی و آواز ایرانی کسی بود که تصویر کمال یافته‌ای از شعر شاعران ایرانی را عرضه می‌کرد. کیست که وقتی صدای محمدرضا شجریان را می‌شنود خاقانۀ سعدی در شیراز تصور نکند؟ با وقتی شعر مولانا را می‌خواند خود را در شکر فروشان قونیه نیفتد.

جایی نمی‌رفتم ولی چون آرزویم این بود که آقای شجریان را ببینم، به یک عروسی دعوت شدم که گفته بودند آقای شجریان هم هست و رتم، زمانی که رتم و آقای شجریان را دیدم آنقدر که او را دوست داشتم دلم نمی‌آمد او را نگاه کنم. به من گفت: «بیا اینجا جلیلی فیلم چه می‌سازی که مادام‌جلویش را می‌گیرند؟» خوشحال شدم که مرا می‌شناسد. گفت: «یعنی چه؟» گفت: «من هر چه دارم در هنر از صدای شماست و هر بار که کاری را آغاز می‌کنم از ابتدا تا انتها کارهای شما را از مزه‌مه می‌کنم. زمانی که در خارج از کشور از من می‌خواستند مصاحبه کنم به جای اینکه پول بگیرم می‌گفتم من یک کاست به شما می‌دهم این را در رادیو پخش کنید. صدای استاد شجریان است.» هوشنگ امیر اردلان (معمار و از دوستان شجریان فقید) طی سخنانی گفت: به عنوان یک خادم و ارادتمند توفیق دوستی و آشنایی با بزرگواری مثل استاد شجریان را داشتم و افتخار استین من این است که در سه نوار برجسته از این بزرگوار توفیق همکاری داشتم. به خاطر دارم در سال ۱۳۶۰ که «دستان» و «بیداد» هنوز سرنگرفته بودند، من در

شیمی نهایی و کنکور ترو
به من بسپار

کلاس های آموزش صفر تا ۱۰۰ شیمی
برای پایه های دهم تا دوازدهم

مدرس:
مهندس علیمحمدی

دارنده مدال طلای کشوری المپیاد شیمی
۱۵ سال سابقه آموزش در بهترین مدارس تهران
و ۱۵ شهر ایران

برای اطلاعات بیشتر با شماره
۰۹۱۲۶۷۵۳۷۷۴ یا ۰۹۱۲۵۸۸۷۱۲۴ تماس بگیرید

نهشت افزار هانری

انواع لوازم تمریر ، اداری ، بازی فکری
لوازم کادویی و کلی آیتم وارداتی فانتزی

۰۵۷۴ ۴۴۴۵ ۴۹۴۳
۰۹۰۲ ۲۹۹ ۲۰۹۹

هنر کیش ، هدف ، فایبان فران ، هکن فیلد بساک ، فرقه ۱۲

اقتصاد کیش پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش

گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

روزنامه